

**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری (دام ظله)**

**14010309**

**موضوع**: اصل مثبت /تنبیهات /استصحاب

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسات گذشته گفته شد محقق خراسانی استصحاب موضوعات خارجیه را برای ترتیب اثری که به توسیط یک عنوان کلی بر آن مترتب می شود، صحیح دانستند مشروط به این که نسبت کلی به فرد مستصحب، از قبیل ذاتی یا خارج محمول باشد اما چنانچه نسبت آن از قبیل محمول بالضمیمه باشد به دلیل تغایر وجودی بین موضوع اثر و مستصحب نمی توان استصحاب را صحیح دانست.

در جلسۀ سابق اصطلاحاتی که در کلام محقق خراسانی وارد شده بود را توضیح دادیم و در این جلسه به تکمیل آن خواهیم پرداخت.

# تبیین اصطلاحات بحث

مرحوم آقای مروج در منتهی الدرایه[[1]](#footnote-1)، اصطلاحات ذکر شده در کلام محقق خراسانی را مطرح نموده و پس از توضیحاتی در مورد این اصطلاحات، اصطلاح محقق خراسانی را بر خلاف اصطلاح اهل معقول دانسته اند.

مرحوم آقای مروج فرمودند اهل معقول، مثال خارج محمول را عوارض ماهیت و مثال محمول بالضمیمه را عوارض وجود می دانند، سپس به این مطلب اشاره می کنند که \_چنانچه مرحوم آقای مشکینی از درس محقق خراسانی نقل نموده اند\_، اصطلاح بکار رفته در کلام محقق خراسانی با اصطلاح اهل معقول متفاوت است و بر اساس کلام مرحوم آقای مشکینی برای این اصطلاحات تعاریفی را متذکر می شوند.

تذکر این نکته مفید است که در کفایه، هم در این بحث و هم در بحث حقیقت احکام وضعیه، تعبیر «خارج المحمول» بدون ال بکار رفته است اما صحیح آن است که «الخارج المحمول» با ال خوانده شود.

مرحوم آقای مشکینی در بحث حقیقت احکام وضعیه، که در آن، محقق خراسانی از تعابیری همچون خارج محمول و محمول بالضمیمه استفاده نموده است می فرماید:

وهم و دفع:

أمّا الوهم: فهو أنّ الملكيّة كيف جعلت من الاعتبارات الحاصلة بمجرّد الجعل و الإنشاء التي تكون من خارج المحمول، حيث ليس بحذائها في الخارج شي‏ء، و هي إحدى المقولات المحمولات بالضميمة ...

از عبارات ایشان استفاده می شود که محمولات بالضمیمه به اموری گفته می شود که ما به ازای خارجی دارد اما خارج محمول به مواردی گفته می شود که ما به ازای خارجی ندارد.

... و هي إحدى المقولات المحمولات بالضميمة التي لا تكاد تكون بهذا السبب، بل بأسباب أخر قوله قدّس سرّه: (و أمّا الوهم.). إلى آخره.

و حاصله: أنّ القول بالجعل في الملكيّة لا يجتمع مع ما قرّر في المعقول من كون الملك من المتأصّلات، كما في سائر الأعراض التسعة غير الإضافات، لأنّه قد تقدّم أنه لا يمكن في المتأصّل.

قوله قدّس سرّه: (المحمولات بالضميمة.). إلى آخره.

قال في الدرس ما حاصله: إنّ الأعراض المتأصّلة من هذا القبيل، و وجه التسمية بها: كونها شيئا منضمّا إلى المعروضات، و الاعتباريّات من قبيل الأوّل، و وجه التسمية كونها خارجة عن ذات المعروضات، فإنّ المتأصّلات و إن كانت كذلك، إلّا أنّه لا يلزم الاطّراد في التسمية، و لكن المفهوم من كلام أهل العقول (باید اهل المعقول بوده باشد) أنّ الأوّل (یعنی محمولات بالضمیمه) : عبارة عن عوارض الوجود أصلا (باید اصیلا یا چیزی شبیه آن بوده باشد) كان كالبياض، أو غيره كالفوقيّة، و الثاني: عبارة عن عوارض الماهيّة، و وجه التسمية في الأوّل كونها محمولات على الماهيّة بضميمة الوجود و بواسطته، و في الثاني كونها خارجة عن ذات المعروض.

این عبارت در کفایه الاصول محشی به حاشیۀ مرحوم آقای مشکینی ج4 ص483 آمده است.

## نکاتی در رابطه با اصطلاح اهل معقول

هم اکنون به ذکر نکاتی در رابطه با اصطلاحات ذکر شده می پردازیم:

با وجود تتبعی که صورت گرفت تعریفی که ایشان به اهل معقول نسبت داده است یافت نشد و عجیب آن است که مرحوم آقای مروج عبارت منظومه را برای تبیین اصطلاح اهل معقول ذکر می کند و آن را مطابق تعریف خود می شمارد در حالی که تعریف ذکر شده در شرح منظومه بر عکس تعریفی است که خود مرحوم آقای مروج ارائه داده است چون طبق عبارت شرح منظومه فرق بین خارج محمول و محمول بالضمیمه در این است که یکی، از عوارض وجود و دیگری از عوارض ماهیت محسوب می شود.

آنچه در تقسیم بندی اهل معقول مطرح شده است که هم در شرح منظومۀ خود مرحوم حاجی سبزواری و هم در شرح مبسوط منظومۀ مرحوم آقای مطهری که به شکل مفصل و مبسوط به شرح منظومه پرداخته، به نحو دیگری است.

برای روشن شدن مطلب می توانید به شرح منظومه جلد5 ص363 از مجموعه آثار و به شرح مبسوط منظومه جلد9 ص155 و نهایه الحکمۀ مرحوم آقای طباطبایی با تصحیح و حاشیۀ آقای فیاضی جلد1 ص285مراجعه کنید.

### نسبت بین خارج محمول و محمول بالضمیمه

قبل از ورود تفصیلی به بحث، باید دانست مرحوم میرزا مهدی آشتیانی در تعلیقه بر شرح منظومه[[2]](#footnote-2) عبارتی دارند که بیانگر وجود دو اصطلاح یا به تعبیری دو قول در مورد اصطلاح خارج محمول است:

ایشان می فرمایند برخی قائل به آنند که نسبت بین خارج محمول و محمول بالضمیمه عموم و خصوص مطلق است یعنی خارج محمول اعم از محمول بالضمیمه است ولی برخی دیگر نسبت بین این دو را تباین دانسته اند.

بحث را از همین جا شروع می کنیم.

آقایان می گویند محمولات، گاهی ذاتی موضوع هستند یعنی داخل در تعریف و حد موضوع هستند که نوع و جنس و فصل را شامل می شود \_در مقابل رسم که تعریف به ذاتیات نیست\_ که در این صورت محمول، داخل در ماهیت موضوع بوده و با تحلیل مفهومی موضوع، می توان مفهوم محمول را از آن استخراج کرد؛ به این نوع محمولات، ذاتی باب کلیات خمس یا باب ایساغوجی گفته می شود.

اما اگر محمول در تعریف و حد موضوع داخل نباشد بلکه از مفهوم ماهوی موضوع خارج باشد گاهی یک قید زائدی برایش در نظر گرفته می­شود مبنی بر این که وجود این محمول با وجود موضوع اتحاد داشته باشد که به آن خارج محمول گفته می شود بر خلاف محمول بالضمیمه که بین موضوع و محمول اتحاد وجودی برقرار نیست.

مثال روشن خارج محمول «الانسان ممکن» است زیرا از یک سو مفهوم امکان، در تعریف انسان اخذ نشده لذا ذاتی باب ایساغوجی نیست ولی از سوی دیگر ممکن بودن انسان، یک وجود مستقلی خارج از ذات انسان ندارد یعنی این گونه نیست که یک انسان داشته باشیم و یک امکان در کنارش داشته باشیم؛ همچنین مفاهیمی مثل وحدت و حدوث و قدم که احیانا به آن ذاتی باب برهان گفته می شود خارج محمول شمرده شده اند.

اما محمول بالضمیمه آن است که وجود مستقلی از وجود موضوع دارد یعنی به اعتبار یک وجود مستقل بر موضوع حمل می شود مانند «الانسان اسود» که وصف اسود به اعتبار سواد که یک وجود مغایر با وجود انسان است بر انسان حمل می شود پس انسان و سواد دو وجود هستند که با انضمام ذات انسان به مفهوم سواد می توان اسود بودن را بر انسان حمل نمود.

مرحوم آقای طباطبایی[[3]](#footnote-3) نکته­ای را مطرح می کنند مبنی بر این که سواد از قبیل عرض است و عرض وجود مستقلی از جوهر ندارد بلکه مرتبه ای از وجود جوهر محسوب می شود ولی به نظر می رسد اگر این عبارت به عنوان اشکال به آقایان مطرح شده باشد، اشکال ایشان وارد نیست چون مقصود آقایان از این که محمول بالضمیمه، زائد بر اصل وجود موضوع است، شامل مراتبی از وجود که فراتر از صمیم ذات است نیز می باشد چون ممکن است یک شیئی مرتبه ای از ذات باشد ولی نه این که ذات به خودی خود و من صمیمه منشأ اشتقاق آن بشود لذا حمل اسود از قبیل محمول بالضمیمه خواهد بود چرا که انسان من صمیم ذاته اسود نیست.

اما وصف امکان علاوه بر این که وجودی مستقل از وجود انسان ندارد، از صمیم ذات انسان نیز اشتقاق می یابد یعنی انسان به خوودی خود و من صمیم ذاته منشأ اشتقاق وصف امکان می شود و به عبارت دیگر این گونه نیست که بتوان گفت ذات انسان می تواند ممکن باشد و می تواند ممکن نباشد ولی اسود هر چند به تعبیر مرحوم آقای طباطبایی از مراتب وجود جوهر محسوب شود ولی بهر حال مرتبه ای از جوهر است که از صمیم ذات آن اشتقاق نمی یابد لذا انسان ممکن است اسود باشد و ممکن است اسود نباشد و مقصود آقایان از این که اسود خارج از ذات است همین معنا است لذا منافاتی با فرمایش مرحوم آقای طباطبایی نداشته و اشکال ایشان به آقایان وارد نمی باشد.

نکته ای که مد نظر ما است این است که بر اساس کلام مرحوم میرزا مهدی آشتیانی دو اصطلاح یا به تعبیری دو قول در تبیین اصطلاح خارج محمول مطرح بود؛ به نظر می رسد این دو قول ناشی از این است که ما در تعریف اصطلاح خارج محمول گاهی یک قید من صمیمه را بصورت لفظی یا تقدیری به آن اضافه می کنیم، در این صورت نسبتش با محمول بالضمیمه تباین می شود چون خارج محمول، از صمیم ذات اشتقاق می یابد ولی محمول بالضمیمه از امری خارج از صمیم ذات مشتق می شود؛ اما گاهی قید من صمیمه را برای آن در نظر نمی گیریم لذا معنایی اعم از من صمیمه و بالضمیمه را افاده نموده و نسبتش با محمول بالضمیمه اعم مطلق می شود.

### اصطلاح خارج محمول و محمول بالضمیمه در فلسفۀ جدید

مرحوم آقای مطهری[[4]](#footnote-4) بحث جالبی دارند که اشاره به آن مفید به نظر می رسد؛ ایشان در شرح مبسوط منظومه می فرماید در فلسفۀ جدید، اصطلاحی مطرح است مبنی بر این که قضایا بر دو قسم است:

1. قضایای تحلیلیه: قضایای تحلیلیه به قضایایی گفته می شود که نسبت محمول به موضوع از قبیل ذاتی باب ایساغوجی می باشد یعنی اگر مفهوم موضوع را بشکافیم و آن را تحلیل کنیم، مفهوم محمول از آن استخراج می شود اعم از این که محمول جزئی از مفهوم موضوع و یا تمام مفهوم آن باشد؛ مثلا قضیۀ «الانسان حیوان ناطق» یا «الانسان حیوان» یا «الانسان ناطق» یا «الانسان انسان» همه از قبیل قضایای تحلیلیه هستند چرا که با تحلیل مفهوم موضوع، می توان به محمول رسید.
2. قضایای تألیفیه: اگر قضایای تألیفیه به مطلق قضایایی گفته شود که محمول از تحلیل مفهوم موضوع استخراج نمی شود، در این صورت قضایا دو قسم بیشتر ندارند یعنی یا تحلیلی هستند یا تألیفی اما اگر قضایای تألیفی را به قضایای اطلاق کردیم که محمول وجود مستقلی نسبت به موجود داشته باشد، در این صورت علاوه بر قضایایی تحلیلی و تألیفی یک قسم سومی به نام قضایای انتزاعی نیز خواهیم داشت که در آنها محمول ذاتی موضوع نیست ولی وجودی مستقل از موضوع هم ندارد و این همان خارج محمول من صمیمه به اصطلاح مناطقه است و قضایای تألیفی به معنای اخصش همان محمول بالضمیمه به اصطلاح مناطقه خواهد بود.

مرحوم آقای مطهری پس از ذکر مطالب فوق، به مثال هایی برای خارج محمول اشاره می کنند که یکی از آنها، مثال تقدم است و این مثال در کلام مرحوم آقای طباطبایی در نهایه الحکمه نیز وارد شده است.

مرحوم آقای طباطبایی[[5]](#footnote-5) می فرماید:

الفصل الرابع فی الذاتی و العرضی

المفاهیم المعتبره فی الماهیات و هی التی تؤخذ فی حدودها و ترتفع الماهیات بارتفاعها (اینجا حدود در مقابل رسوم است) تسمی ذاتیات و ما سوی ذلک مما یحمل علیها و هی خارجه عن الحدود کالکاتب من الانسان و الماشی من الحیوان تسمی عرضیات و العرضی قسمان فانه ان توقف انتزاعه حمله علی انضمام کتوقف الانتزاع الحار حمله علی الجسم علی انضمام الحراره الیه سمی محمولا بالضمیمه و ان لم یتوقف علی انضمام شیء الی الموضوع سمی الخارج المحمول کالعالی و السافل (ایشان عالی و سافل را خارج محمول قرار داده است).

خارج محمول دانستن وصف عالی و سافل عجیب است؛ عالی و سافل چگونه از مرتبۀ ذات شیء انتزاع می شود چون این شیء به خودی خود که عالی یا سافل نیست بلکه به انضمام موقعیت مکانی اش به وصف عالی و سافل متصف می شود.

بله وصف امکان خارج محمول است یعنی ذات انسان را که در نظر بگیریم برای اتصاف به وصف امکان کفایت می کند ولی اوصافی مانند عالی و سافل یا حتی مثال تقدم که در کلام مرحوم آقای مطهری نیز به اشارت رفته است و به یک معنا همان عالی و سافل زمانی محسوب می شود با اشکال ذکر شده مواجه است چون ذات شیء بدون انضمام موقعیت مکانی و زمانی متصف به وصف عالی و سافل یا تقدم نمی شود پس ذات به تنهایی برای اشتقاق این اوصاف کافی نبوده و نیاز به انضمام امری خارج از ذات می باشد؛ بله عالی و سافل متضایفین هستند ولی متضایفین بودن ربطی به این ندارد که از این محمولات از ذات موضوع انتزاع شوند.

مرحوم آقای مطهری به مثال امکان اشاره می کنند که مثال خوبی است و روشن تر از آن مثال وحدت و تشخص و وجود و امثال آن است چرا که این امور از یک سو خارج از حد شیء هستند ولی از سوی دیگر از مرتبۀ ذات موضوع اشتقاق می یابند اما مثال حدوث و قدم که در کلام آقای مطهری بیان شده، محل تأمل است چرا که حدوث به معنای زمان دار بودن و قدم به معنای زمان دار نبودن است و این دو مفهوم از مرتبۀ ذات موضوع اشتقاق نمی یابند و نیاز به ضم ضمیمه دارند چون مثلا انسان به خودی خود و من صمیم ذاته، منشأ اشتقاق وصف زمان دار بودن یا نبودن نیست.

مرحوم آقای طباطبایی می فرماید:

هذا هو المشمهور و قد تقدم ان العرض من مراتب وجود الجوهر.

آقای فیاضی در حاشیه این عبارت را به عنوان اشکالی به کلام آقایان تلقی نموده است که اگر این چنین باشد اشکال وارد نیست چون همانطور که گذشت عرض حتی اگر عرض، از مراتب وجود جوهر باشد من صمیم ذاته نبوده و مرتبه ای دیگر از ذات را برای اشتقاق لازم دارد؛ البته ممکن است این عبارت اصلا در مقام اشکال به عبارت آقایان نباشد بلکه توضیحی نسبت به کلام ایشان باشد به این معنا که هر چند اسود از صمیم ذات معروض انتزاع نمی شود اما این به معنای این نیست که وجودش جدای از وجود معروض است چرا که برخی امور از مراتب معروض هستند هر چند از صمیم ذات آن انتزاع نمی شود ولی برخی امور از مراتب معروض نیستند؛ مثلا کتاب مرتبه ای از ذات انسان است ولی این گونه نیست که از صمیم ذات انسان انتزاع شود لذا انسان می تواند کاتب باشد و می­تواند کاتب نباشد پس از مرتبه ذات انسان یا به عبارتی من صمیم ذاته وصف کاتب اشتقاق نمی یابد بر خلاف اوصافی همچون امکان و تشخص و ... که از صمیم ذات انسان اشتقاق می یابند هر چند از حد آن خارج هستند و به تعبیر مرحوم سبزواری الخارج المحمول من صمیمه هستند.

باید دانست اوصافی که از صمیم ذات انتزاع می شوند لزوما داخل در مفهوم ماهیت آن نیستند و به عبارتی مقوم مفهوم آن محسوب نمی شوند لذا وقتی به مفهوم انسان نگاه می کنیم امکان در خود مفهوم آن نهفته نیست هر چند ذات انسان به خودی خود همراه با امکان است و از آن جدا نمی شود؛ اصطلاح ذاتی (باب ایساغوجی نه باب برهان) به امری گفته می شود که داخل در مفهوم شیء است و چنانچه بر آن شیء حمل شود علم جدیدی برای ما ایجاد نمی کند بلکه نهایتش این است که موضوع را از حالت اجمال به حالت تفصیل در می آورد؛ حیوان ناطق همان انسان است که در عالم مفهوم از اجمال به حالت تفصیل در آمده است پس انسان قبل از حمل حیوان ناطق و انسان بعد از حمل حیوان ناطق، تفاوتش تنها در اجمال و تفصیل است لذا این قضایا علم جدیدی برای ما ایجاد نمی کند ولی مفهوم امکان، ذاتی انسان نبوده و حملش بر انسان علم جدید برای ما ایجاد می کند چرا که با تحلیل مفهوم انسان به ممکن بودنش پی نمی بریم هر چند ممکن بودن، از ذات انسان اشتقاق می یابد و از ذات انسان جدایی ناپذیر است.

مثال هایی که خود مرحوم سبزواری در شرح منظومه برای خارج محمول ذکر کرده، مثال های درستی است و اشکال مثال های مرحوم آقای طباطبایی و آقای مطهری را ندارد.

مرحوم سبزواری[[6]](#footnote-6) این بیت شعر را در شرح منظومه بیان می کند:

و الخارج المحمول من صمیمه یغایر المحمول بالضمیمه

سپس در شرح این بیت می فرماید:

قد یقال العرضی و یراد به انه خارج عن الشیء و محمول علیه کالوجود و الموجود و الوحده و التشخص و نحوها مما یقال انها عرضیات لمعروضاتها فان مفاهیمها خارجه عنها (علت عرضی بودن این است که مفاهیمش از مفاهیم معروضات خارج است) و لیست محمولات بالضمائم.

با توجه به اصاله الوجود می توان این طور گفت که محمولاتی همچون وحدت و تشخص و وجود، مرتبه ای دیگر از وجود انسان نیستند اما مفاهیمی همچون عالم از صمیم ذات اشتقاق نیافته و مرتبه ای دیگر از مرتبۀ ذات، منشأ اشتقاقشان می شود لذا حرکت \_به معنای اعم از حرکت به سمت کمال و حرکت به سمت نقصان\_ در محمولات بالضمیمه معنا دارد اما در خارج محمول من صمیمه معنا ندارد چون خارج محمول من صمیمه، از صمیم ذات اشتقاق می یابد و با توجه به این که خود ذات حرکت نمی کند محمولاتی که از صمیم ذات اشتقاق می یابند نیز حرکت نمی کنند لذا نمی توان گفت انسان از وصف امکان به وصف وجوب تغییر حالت داد ولی می توان گفت انسان از وصف عالی به وصف سافل و یا بالعکس تغییر حالت داد چون وصف عالی و سافل محمولات بالضمیمه بوده و از صمیم ذات اشتقاق نمی یابند هر چند بنابر مسلک حرکت جوهری تغییر محمولات بالضمیمه نیز همراه با تغییر در ذاتِ معروض هستند اما این به معنای تغییر صمیم ذات معروض نیست بلکه حرکت و تغییر در مراتب ذات معروض است.

مقصود از ذات در اینجا، وجود ذات است نه ماهیت ذات چون ماهیت تقرری ندارد الا در ذهن و الا اگر بخواهیم برای ماهیت تقرر قائل شویم به معنای اصاله الماهیه یا اصاله الوجود و الماهیه معا بوده و غلط است و مطالبی که آقای فیاضی برای اثبات اصالتهما دارند نیز ناشی از عدم درک درست مطالب بوده و خیلی از نزاع هایی که بین آقایان است لفظی است.

## تفاوت اصطلاح محقق خراسانی با اصطلاح اهل معقول

محقق خراسانی[[7]](#footnote-7) ملکیت را خارج محمول به شمار آورده است که با عنایت به توضیحات ذکر شده نمی تواند مقصودش خارج محمول من صمیمه باشد؛ همچنین آنچه در عبارت مرحوم آقای مشکینی به اهل معقول نسبت داده شده صحیح نیست ولی در هر صورت اصطلاح محقق خراسانی با اصطلاح اهل معقول متفاوت است و به نظر می رسد استفاده از اصطلاح خارج محمول من صمیمه \_که در کلمات آقایان بیان شده\_ در علم اصول آن هم با تغییری که توسط محقق خراسانی در این اصطلاح صورت گرفته، اصلا لطیف نیست.

البته اصطلاح محقق خراسانی به یکی از دو اصطلاحی که در کلام مرحوم آشتیانی بیان شده بود نزدیک تر است و آن عبارت است از خارج محمول بدون قید من صمیمه که معنایی عام داشته و شامل تمام آنچه از ذات معروض اشتقاق نمی یابد می شود ولی اگر قید من صمیمه را برای خارج محمول در نظر بگیریم با اصطلاح محقق خراسانی بسیار تفاوت پیدا می کند.

استفاده از اصلاحات فلسفی در علم اصول اشکالی ندارد مشروط به این که مشکلی را حل کند نه این که همچون محقق خراسانی اصطلاحی را آن هم با تغییر و تفاوت با اصطلاح اهل معقول در علم اصول مطرح کند و برای مخاطبین ایجاد مشکل کند و حتی خود مرحوم آقای مشکینی نیز که از اصولیین بوده و با این اصطلاحات آشنا هستند اصطلاح اهل معقول را درست تبیین نکردند لذا بکار گرفتن این اصطلاح در این بحث، لطیف نیست.

در ادامه به تفصیل محقق خراسانی مبنی بر مثبت نبودن استصحاب در خارج محمول و مثبت بودن آن در محمول بالضمیمه \_با صرف نظر از این که استثناء بشود یا نشود\_ خواهیم پرداخت.

1. منتهى الدراية في توضيح الكفاية، ج‏7، ص: 549 [↑](#footnote-ref-1)
2. تعلیقه بر شرخ منظومه حکمت سبزواری: ج1: ص244. [↑](#footnote-ref-2)
3. نهایه الحکمه (تصحیح آقای فیاضی): ج1: ص286. [↑](#footnote-ref-3)
4. شرح مبسوط منظومه: ج9: ص152. [↑](#footnote-ref-4)
5. نهایه الحکمه (تصحیح آقای فیاضی): ج1: ص285. [↑](#footnote-ref-5)
6. شرح المنظومه (تعلیقات حسن زاده):ج1: ص178. [↑](#footnote-ref-6)
7. کفایه الاصول (طبع آل البیت): ص416. [↑](#footnote-ref-7)